

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی فروع فقهی مطرح در کلمات مرحوم شیخ انصاری

ما در قبل از تعطیلات محرم بحث مفصلی پیرامون صحیحہ ابی‌ولاد داشتیم و آخرین بحثش هم این بود که حالا در قیّمیات ضامن قیمت چه روزی را ضامن است؟ آیا قیمت روز مخالفت را ضامن است، یا تلف یا اعلی القیم را؟

بعد از اینکه مرحوم شیخ در مکاسب این بحث را دنبال می‌کنند و تمام کردند، قبل از اینکه بحث از بدل حیلولة را - که این هم يك بحث مفصلی است - عنوان کنند، چهار فرع را مطرح کردند؛ ما هم ان شاء الله این چهار فرع را مطرح می‌کنیم و بعد هم بحث بدل حیلولة را که بگوئیم و تمام شود، آن وقت وارد شروط متعاقدين می‌شویم که بحث مهم شرطیت بلوغ در عقد و معامله است و اینکه آیا معاملات صبی درست است یا نه که بحث خیلی مهمی است.

فرع اول [1]

فرع اول این است که شیخ در مکاسب می‌فرماید «حُكي عن المفيد والقاضي والحلي» از سه تا فقیه بزرگ که مفید در مقنعه گفته، ولی برای کلام قاضی و حلبی این مطلبی که الآن می‌خواهد نقل شود مدرکی پیدا نشد! که این سه فقیه گفته‌اند «الإعتبار بیوم البیع فیما کان فساداً من جهة التفویض إلی حکم المشتري» اینها گفتند ضامن در قیّمیات به یوم المخالفة هست، اما در يك جا استثناء می‌خورد و آن يك جا جایی است که منشأ فساد بیع - یعنی يك بیع فاسدی واقع شود - تفویض الثمن إلی المشتري باشد، یعنی بایع به مشتری می‌گوید «بعتك بما عینته له من الثمن» «بعتك هذا بما شئت له من الثمن» این مال را به تو فروختم به هر پولی که خودت ثمن قرار دادی، فقها می‌گویند این معامله باطل است، معامله‌ای که ثمن تفویض به مشتری شود که در زمان ما خیلی واقع می‌شود، در بین مغازه‌دارها می‌گویند می‌فروشم هر چه خواستی پول بده، مگر اینکه بگوئیم این اصلاً بیع نیست! اگر بخواهد بیع اصطلاحی باشد در بیع اصطلاحی باید ثمن و مثن عند البیع معلوم برای طرفین باشد، حالا بایع نمی‌داند که مشتری چه مقدار می‌خواهد ثمن را قرار بدهد این بیع باطل و فاسد است. آن وقت این سه فقیه فرمودند در این معامله‌ای که فسادش از این جهت است اگر این مبیع در دست مشتری تلف شد «الإعتبار بیوم البیع» معیار آن روزی است که عقد واقع شده است.

مرحوم شیخ بعد از اینکه این را نقل می‌کند می‌فرماید ما وجهی برای این فتوا پیدا نکردیم، «لم يعلم له وجه» و بعد می‌فرماید «لعلّ» که مراد این سه نفر از یوم البیع، همان یوم المخالفة باشد، همانطوری که ما قبلاً آمدم در صحیحہ ابی‌ولاد گفتیم اینکه گاهی اوقات تعبیر می‌کند به یوم المخالفة، گاهی تعبیر به یوم الإکتراء می‌کند، یوم الإکتراء همان یوم المخالفة است، بگوئیم اینجا یوم المخالفة همان یوم البیع است و یوم البیع هم همان یوم المخالفة است. مرحوم شیخ يك چنین توجیهی را برای عبارت این

سه نفر دارد بعد يك «فافهم» مي آورد در عبارت مكاسب و مرحوم سيّد يزدي در حاشيه فرمودند «اشاره إلی بعد التوجيه»، اين توجيهي كه مرحوم شيخ كرده بسيار بعيد است، «فإنّ مثل هذه التعبيرات غير معهود في كلمات الفقهاء» در كلمات فقها اگر مي گويند يوم البيع اين در مقابل يوم المخالفة است. يا به عبارت ديگري كه من مي خواهم عرض كنم؛ در صحيحه ابى ولاد قرينه داشتيم، اولاً يك قرينه اين بود كه در اين 15 روز اختلاف قيمت حاصل نشده، قرينه دوم همين نفس تعبير امام است كه يك جا فرموده يوم المخالفة و يك جا فرموده يوم الإكتراء، اما اين عبارت فقها را ما ديگر نمي توانيم بگوئيم يوم البيعي كه اين فقها گفتند مرادشان يوم المخالفة است.

يك اشكال همين است كه اين فتوا چه مستندي دارد؟ بر فرض اينكه شيخ مفيد، قاضي و حلي مرادشان واقعاً همان يوم العقد است، يوم البيع يعني يومي كه انعقد عقد البيع، مستند چيست؟ مستندي ندارد، حالا در يوم المخالفة مي گوييم روزي است كه مخالفت آغاز شده و غصب شروع شده، در يوم التلف مي گوييم روزي است كه مال از بين رفته ولي روزي كه عقد بيع واقع شده اين چه خصوصيتي دارد؟ اين اشكال اول كه اشكال واردي است، يعني اينكه شيخ فرمود لم يعلم له وجه اشكال واردي است.

اين اشكال واردي است يعني ما براي يوم البيع مدركي نداريم كه اين را ملاك براي ضمان قرار بدهيم، يوم البيع با قطع نظر از اينكه اين مبيع را اخذ كند تصرف در اين مال غير بكنند، استيلاء بر اين مال غير پيدا كند، مي گوييم مجرد اينكه ده روز پيش عقد را خوانده و امروز آمده اين مبيع را برداشته، هيچ وجه فقهي براي اين يوم البيع در اينجا نيست.

اشكال دوم را مرحوم آقاي خويي كرده [2]، ايشان در مصباح الفقاهه مي فرمايند «لا وجه لتقييد فساد المعاملة بخصوص تفويض الثمن إلي المشتري» حالا شما سه نفر آمديد مسئله ي يوم البيع را مطرح كرديد، چرا در مطلق بيع فاسد اين حرف را نمي زنيد؟ چرا فقط در خصوص بيع فاسدي كه فساد آن به خاطر تفويض ثمن به مشتري اين حرف را مي زنيد، فرمودند مورد بحث و محل بحث مقبوض بالعقد الفاسد است، يا بالاتر؛ مورد بحث مال غصبي است، اينكه شما بياييد در خصوص تفويض ثمن به مشتري اين حرف را بزنيد، اين حرف درستي نيست، اين تقييد وجهي ندارد، اين هم اشكال دوم است.

پس اشكال اول اين شد كه «لم يعلم لهذه الفتوى وجه» اشكال دوم اينكه «لم يعلم للتقييد وجه» تقييد وجهي ندارد. مي شود يك توجيه ضعيفي براي اين تقييد ذكر كرد، يعني ولو اينكه واقعاً حق با مرحوم آقاي خويي است، بالأخره در بيع فاسد اگر بخواهيد بگوئيد ملاك يوم البيع است فرقي نمي كند، اما بالأخره يك توجيهي را ما يادداشت كرديم؛ بگوئيم از نظر عرفي فسادى كه ناشي از اين گونه معامله است با فسادى كه منشأ ديگري دارد فرق مي كند، ببينيد در ساير موارد مثلاً آنجا يي كه بيع از يك جهت ديگري فاسد باشد مثلاً بايد اين را وزن كنند ولي وزن نكنند و بگويد اين را فروختم در مقابل هزار تومان، مكيل را بايد كيل كنند ولي نكرند! آنجا فساد معامله مستند به هر دو است، يعني هم بايع و هم مشتري. اما در خصوص اين مورد فساد مستند به اين است كه مشتري مي خواهد معين كند چون ثمن را به مشتري تفويض كرده، حالا كه ثمن را به مشتري تفويض كرده، اين اولاً؛ و ثمن ركن معامله است، ثمن ركن بيع است كه حالا دومي اش بيشتر مدّ نظر ماست؛ يعني اينجا فساد معامله مربوط مي شود به يكي از اركان بيع، يعني تفويض الثمن إلي المشتري، اين ركنش خراب است، حالا كه ركنش خراب است بگوئيم الإعتبار بيوم البيع، از آن زمان مسئله ي ضمان بايد آغاز شود، ولي آنجا يي كه فساد معامله مربوط به ركن معامله نباشد مثلاً يك شرط فاسدي را در معامله گذاشتند و بگوئيم شرط فاسد هم مفسد معامله است، آنجا ديگر خود زمان بيع در نزد عرف خصوصيتي ندارد، اين توجيه را عرض كردم توجيه خيلي ضعيفي است و قابل مناقشه هم هست! بياييم بگوئيم فساد در جايي كه مربوط به ركن بيع است «الإعتبار في الضمان بيوم البيع» آنجا يي كه فساد مربوط به ركن بيع نيست مي شود گفت الإعتبار بيوم المخالفة، الإعتبار بيوم القبض، علي ايحال عرض كردم اين توجيه هم خيلي قابل قبول نيست.

وقتي بيع فاسد است فرق نمي كند، واقع نشده! چه بگوئيم ركنش خراب است و چه بگوئيم از ناحيه ي غير ركني است، اما بگوئيم اين سه نفر كه آمدند اين قيد را زدند لعلّ در ذهن شريف شان اين مطلب بوده. خلاصه مطلب اين شد كه يوم البيع نه دليلي دارد بر اصلش و نه بر اين تقييدي كه اينها زدند.

فرع دوم [3]

مرحوم شیخ می‌فرماید «لا عبرة بزيادة القيمة بعد التلف علي جميع أقوال إلا أنه تردد فيه في الشرايع» شیخ می‌فرماید اگر بعد از اینکه مال تلف شد دیگر زیاده‌ی قیمت بعد التلف در باب ضمان معتبر نیست! فقط می‌فرماید مرحوم محقق در شرايع در این مطلب و در این فتوا تردید پیدا کرده، یعنی ایشان احتمال داده که زیاده‌ی قیمت بعد التلف هم در دایره‌ی ضمان بیايد.

(معرفی کتاب: عرض کنم يك كتابي است که کتابخانه مرحوم آیت الله نجفی (رضوان الله علیه) خیلی وقت پیش چاپ کرد به نام ترددات شرايع که کتاب بسیار خوبی است، چون مرحوم محقق در کتاب شرايع زیاد دارد فيه تردد، آن وقت آنجا این ترددات را جمع‌آوری کرده و وجه آن را ذکر کرده است)

عبارتی که شیخ دارد این است که می‌فرماید «لا عبرة بزيادة القيمة بعد التلف» يك مالي در دست انسان تلف شد، حالا یا باید بگوئیم قیمت يوم المخالفة یا يوم التلف که خود شیخ هم يوم التلفي شد، اگر در ذهن شریف‌تان باشد! یا اعلي القيم از يوم المخالفة تا يوم التلف، بعد می‌فرمایند این احتمال که قبلاً هم ما احتمالش را دادیم که اعلي القيم از يوم المخالفة الي يوم الرد، روزی که انسان می‌خواهد بدل را رد کند، شیخ می‌فرماید نه! این معتبر هم نیست و می‌خواهند بفرمایند قائل هم ندارد! اینکه بگوئیم از يوم المخالفة تا يوم الرد باید اعلي القيمش را حساب کرد، شیخ می‌فرماید قائل ندارد. البته من در ذهنم هست که شهید ثانی احتمالش را داده بود، ولی ایشان می‌فرماید نه! علي جميع الأقوال که مرادش از اقوال در اینجا این است که یا يوم المخالفة یا يوم التلف یا يوم البيع. تردید معنایش این است که احتمال داده علو قیمت بعد از تلف تا روز رد، این هم متعلق برای ضمان قرار بگیرد!

بعد ذکر می‌کند که مرحوم شهید ثانی در کتاب روضه و مرحوم صاحب جواهر در کتاب جواهر، اینها آمدند وجه تردید محقق را ذکر کردند؛ اگر در ذهن شریف‌تان باشد ما وقتی که بحث مثلي و قیمی را ذکر کردیم بعضی‌ها قائل بودند به اینکه «المال مضمون بالمثل مطلقاً» حتي قیمیات، حتي مال قیمی مضمون بالمثل است، یعنی اگر يك كسي مال قیمی را گرفت، این مال قیمی در یدش تلف شد این مضمون بالمثل است، یعنی مثل خارجی این مال که تلف شد بر عهده ضامن می‌آید منتهی بعداً که قیمت را می‌دهد این قیمت قيمة المثل «القیمی مضمون بالمثل و دفع القيمة إنما هو لإسقاط المثل» صاحب جواهر این را توجیه کرده برای تردید محقق، شهید ثانی هم همینطور، شیخ انصاری می‌فرماید ما این توجیه را قبول نداریم این «مخالفة لإطلاق النصوص و الفتاوی» در نصوص «المثلي يضمن بالمثل و القيمی يضمن بالقيمة» هم از نصوص و هم از فتاوا همین استفاده می‌شود، در فتاوا که گفتیم مشهور فقها این تفصیل را دادند «المثلي يضمن بالمثل و القيمی يضمن بالقيمة» و در خود نصوص؛ چون ما يك نصوصی داشتیم که قبلاً هم مفصل خواندیم که از نصوص استفاده می‌شود در قیمیات ضمان به قیمت است، این خلاصه‌ی مطلب شیخ در مکاسب.

دیدگاه مرحوم خوئی [4]

دو مطلب در اینجا باید ذکر کنیم؛ یکی کلام مرحوم آقای خوئی (قدس سره) است و دیگری کلام امام است، مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند قاعده اقتضا می‌کند که ازدیاد قیمت بعد التلف تا زمان رد معتبر باشد، ایشان می‌گویند اگر ما باشیم و قاعده، قاعده چنین اقتضایی را دارد، به چه بیان؟ ایشان می‌فرمایند بعد از اینکه عین مال در عالم خارج تلف شد در عرف اعتبار می‌کنند اشتغال ذمه را به همین عین، یعنی این عین الآن بر ذمه آمده، عین باقی است حتي بعد التلف، این مطلب را قبلاً هم ما داشتیم که دو قول وجود دارد، يك قول این است که تا تلف شد، بدل بر ذمه می‌آید، یعنی یا مثل می‌آید یا قیمت، قول دوم که کسانی مثل مرحوم سید یزدی و دیگران هم تصریح کردند این است که این عین بر عهده است، حتي بعد التلف. یعنی ولو در عالم خارج تلف شده و دیگر عینی وجود ندارد اما عقلاً اعتبار می‌کنند بقاء عین را بر عهده، تا زمانی که این ذمه خالی شود!

بنابراین وقتی که این عین بر عهده است، همان طوری که در عالم خارج عین خارجی موجود قیمتش بالا می‌رود این هم قیمتش

همینطور ازدیاد پیدا می‌کند، زمان رد هم ولو بعد التلف باید آن ازدیاد قیمت را محاسبه کرد، برای اینکه هنوز عین در عهده است، يك وقت می‌گفتیم عین وقتی تلف شد دیگر در عهده ما عین نیست، همان زمان مثل و قیمت است، قیمت يوم التلف مثلاً، اما حالا که خود عین از نظر قاعده این است که این باید در عهده باقی بماند پس اگر ازدیاد قیمت پیدا کرد این ازدیاد قیمتش هم باید حساب شود.

ما هم اگر یادتان باشد به استثنای يك اشکالی که خودمان داشتیم، با قطع نظر از آن اشکال می‌گفتیم اعلى القيم مطابق با قاعده است. اما الآن بحث روي اعلى القيم نیست بلکه بحث این است که اگر روز تلف هزار تومان بوده و بعد التلف تا روز ادا 500 تومان بالاتر رفته که ممکن است این نسبت به روز مخالفت هم کمتر باشد، مثلاً روز مخالفت سه هزار تومان بوده و روز تلف دو هزار تومان بوده و روز رد هم دوهزار و پانصد تومان بوده، فرمایش شیخ در این فرع این است که اصلاً ازدیاد قیمت بعد از تلف به هیچ وجه نباید مطرح شود ولي مرحوم محقق احتمالش را داده. این تردید محقق به این معناست که احتمال اینکه این ازدیاد قیمت متعلق ضمان باشد وجود دارد، حالا این کلام آقای خوئی را ببینید، کلام امام را هم در جلد اول بیع صفحه 627 ببینید تا فردا دنبال کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] . «ثمَّ إنَّه حكي عن المفيد و القاضي و الحلبي: الاعتبار بيوم البيع فيما كان فساد من جهة التفويض «5» إلى حكم المشتري «6»، و لم يعلم له وجه، و لعلَّهم يريدون به يوم القبض؛ لغلبة اتحاد زمان البيع و القبض، فافهم» كتاب المكاسب، ج 3، ص 255.

[2] . «أقول: لم يتضح لنا وجه صحيح لما ذكره هؤلاء الأعاضم، إلَّا أن يوجه رأيهم هذا بما وجهه به المصنف من إرادة يوم القبض من يوم البيع، لغلبة اتحادهما زماناً، كما وقع التعبير- في صحيحة أبي ولاد- عن يوم المخالفة بيوم الاكتراء.

و كيف كان فلا وجه لتقيد فساد المعاملة بخصوص تفويض الثمن إلى المشتري، ضرورة أن مورد البحث إنما هو المقبوض بالعقد الفاسد، بل المغصوب أيضاً، و عليه فأية خصوصية للتقيد المزبور.» مصباح الفقاهة، ج 3، ص 200.

[3] . «ثمَّ إنَّه لا عبرة بزيادة القيمة بعد التلف على جميع الأقوال، إلَّا أنه تردّد فيه في الشرائع و لعلَّه كما قيل من جهة احتمال كون القيمي مضموناً بمثله، و دفع القيمة إنّما هو لإسقاط المثل و قد تقدّم أنّه مخالفٌ لإطلاق النصوص و الفتاوى» كتاب المكاسب، ج 3، ص 256.

[4] . «أقول: قد عرفت فيما سبق- أن مقتضى القاعدة هو بقاء العين- بعد تلفها- في الذمة على نحو الكلي الذي يعبر عنه بالمثل، و لا تنتقل إلى القيمة إلا يوم الرد، و اذن فلا مناص عن الالتزام بضمان القيمة الزائدة للعين بعد تلفها. و دعوى أن هذا مخالف للإجماع دعوى جزافية، لعدم العلم بوجود الإجماع التعبدی في المقام. و لكن الذي يسهل الخطب هو دلالة الصحيحة المتقدمة على الاعتبار بقيمة يوم المخالفة، و عليه فلا مجال للأخذ بمقتضى القاعدة: أعني به الضمان بقيمة يوم الرد. قوله: (ثم إن ما ذكرنا من الخلاف إنما هو في ارتفاع القيمة بحسب الأزمنة» مصباح الفقاهة، ج 3، ص 201.